



تصویر یک طرفه

علی بزگریان

ali.bozorgian@gmail.com

هزارستان



۱- در گفت‌وگوی جواد طوسی با جعفری جوزانی که در همین روزنامه منتشر شد (بخشنشه، ۱۷ تیرماه)، طوسی از این جهت سربال «در چشم باد» را با ارزش می‌خواند که سازنده‌اش؛ جوزانی، با نگاهی غیرایدئولوژیک به تاریخ صدساله اخیر ایران آن را به تصویر کشیده است. اینکه آیا نگاه کارگردان این سریال ایدئولوژیک بوده یا خیر، باید توسط تاریخ‌دانان و محققان این رشته به نقد درآید اما نکته مهم اینجاست که جدا از تلاش جوزانی، این خود تلویزیون است که برنامه‌هایی آکنده از معناها، ارزش‌ها و ایده‌های خاص را بخش می‌کند. از نظر لویی آلتوسر کارکرد دستگاه‌های دولت این است که در مردم این میل را ایجاد کنند که به شیوه‌های مقبول اجتماعی فکر و رفتار کنند. نقش اصلی این دستگاه‌ها بازتولید ایدئولوژی در قالب کردار‌ها و گفتارهای انضمامی سؤذه‌ها است. ایدئولوژی این کار را بر مبنای مکانیسم استیضاح انجام می‌دهد؛ مکانیسمی که طی آن افراد را فرامی‌خواند تا در موقعیت‌های که برایشان در نظر گرفته، قرار بگیرند. کارکرد تلویزیون در مقام گفتمانی چشم‌باد» نمونه‌ای است از یک مدل آرمانی و ایده‌آل ایرانی که در این دستگاه به «تمایش» درمی‌آید تا فراخوانی باشد برای پذیرش دیگران. هر اندازه که جوزانی سعی کرده باشد از این نگاه فاصله بگیرد، اما راهی به بیرون نیست زیرا داستان او از دستگاهی به «تمایش» گذشته می‌شود که هر تصویری از آن همراه و همسوز با آن ایدئولوژی است؛ از آگهی‌های تبلیغاتی گرفته تا سریال‌هایش.

۲- چگونگی خیابان و نوع شهر است که «ایده‌ها» را می‌سازد. «ایده‌ها» محصول «شهر»‌ند. خلایق‌ها به «خیابان» می‌رویند. به تعبیر مارشال برمن شهر تجسم مادی مدرنیته است. شهر زادگاه نظم‌ها و ناساز‌ها، فزونی‌ها و فقدان‌ها و لذت‌ها و مصائب است. اگر بپذیریم «ایده‌ها» هم علت و هم معلول نظم‌ها و ناسامانه‌ها هستند، در اینجاست که به خوبی در خواهیم یافت شهر و خیابان بهترین و تنها مکان ظهور و بروز ایده‌ها است. برمن در کتاب «تجربه مدرنیته» خود با اشاره به تفاوت‌های میان سه پرتزبورگ و پاریس، اختلاف‌های بنیادین میان داستایوفسکی و بودلر در فهم مدرنیته را ناشی از نوع شهری می‌داند که این دو در آن می‌زیستند؛ در آن قدم می‌زدند. رضا کبانیان در اولین صفحه «این مردم نازنین، از همسر خود به خاطر اینکه چه روزها به شب‌هایش بوده که نتوانسته است در کوچه و خیابان شهر قدم بزند، دلجووی و کتاب را پیشکش او کرده است. کبانیان در کتابش خاطراتی را نوشته که بیشتر آنها از تجربه قدم زدن و حضور در خیابان و شهر حاصل شده است؛ از سنجند و رشت و تهران و مشهد و اصفهان گرفته تا لندن و پاریس. ایده «این مردم نازنین» از زیستن کبانیان در شهر می‌آید. خاطره‌های او نیز بیشتر حاصل تجربه‌هایی به گزارش مهر. کانون نمایش‌های خیانی خانه تئاتر خودفرو اداره‌کل هنرهای نمایشی از اجرای نمایش‌های خیابانی طی دو سال گذشته را مصائب ندلست و اعتراض خود را در قالب بیانیه‌ای اعلام کرد. در ابتدای بیانیه کانون نمایش‌های خیابانی خانه تئاتر آمده است: «ما به نا به نا شندین نام تئاتر خیابانی به یاد جمعیت انبوهی می‌افتیم که در گرمای تابستان و در سرمای زمستان شاهد اجرهایی با نشاط بودند. در ادامه این بیانیه می‌خوانیم: دو سالی است که دیگر از این اتفاقات خبری نیست و دیگر مخاطب مشتاق، شاهد امد و ی بیننده‌ای را در هر سن و سالی و به وجد می‌آورد، به ویژه بچه‌ها. را چون کل گروه نوازنده و خواننده، کودکان و نوجوانانند. راوی داستان نیز دخترکی است که در نقش «قال» طاهر می‌شود و برخلاف نمونه‌های مشابه در برنامه‌های تفریحی به ایران به روایت رستم» نام دارد، به پسر کم و بیش اهل موسیقی است، هدیه داد. نام این مجموعه چنان سوسه‌برآنگیز بود که تصمیم گرفتم خانوادگی به تماشایش بنشینم؛ یک آپرت زیبا، پراحساس و جذاب و در واقع مجموعه‌ای از بهترین قطعات موسیقی مقامی و محلی ایران که توسط سودابه سالم تنظیم شده و به صورت یک آپرت کودک و نوجوانی به اجرا درآمده است. وی برای نزدیک کردن سازه‌ا و ملودی‌ها به موضوع مورد بحثش که سفر رستم در پهنای سرزمین ایران است، تقریباً از همه سازهای بومی و محلی استفاده کرده و برای بالا بردن حس کودک و نوجوانی‌اش از ساز «سبزه» که ویژه آموزش ابتدایی موسیقی به بچه‌هاست نیز استفاده کرده است. طراحی لباس نوازندگان و گروه کر نیز با الهام از پوشش‌های محلی و بومی ایران‌زمین صورت گرفته و فضایی دلنشین و هماهنگ پدید آورده که هر شنونده و بیننده‌ای را در هر سن و سالی و به وجد می‌آورد، به ویژه بچه‌ها. را چون کل گروه نوازنده و خواننده، کودکان و نوجوانانند. راوی داستان نیز دخترکی است که در نقش «قال» طاهر می‌شود و برخلاف نمونه‌های مشابه در برنامه‌های تفریحی

سکانش آخر

تئاتر خیابانی در آستانه حذف از تئاتر ایران

کانون نمایش‌های خیابانی خانه تئاتر در بیانیه‌ای نسبت به عدم‌اجرای نمایش‌های خیابانی در دو سال گذشته اعتراضی کرد. به گزارش مهر، کانون نمایش‌های خیابانی خانه تئاتر خودفرو اداره‌کل هنرهای نمایشی از اجرای نمایش‌های خیابانی طی دو سال گذشته را مصائب ندلست و اعتراض خود را در قالب بیانیه‌ای اعلام کرد. در ابتدای بیانیه کانون نمایش‌های خیابانی خانه تئاتر آمده است: «ما به نا به نا شندین نام تئاتر خیابانی به یاد جمعیت انبوهی می‌افتیم که در گرمای تابستان و در سرمای زمستان شاهد اجرهایی با نشاط بودند. در ادامه این بیانیه می‌خوانیم: دو سالی است که دیگر از این اتفاقات خبری نیست و دیگر مخاطب مشتاق، شاهد امد و ی بیننده‌ای را در هر سن و سالی و به وجد می‌آورد، به ویژه بچه‌ها. را چون کل گروه نوازنده و خواننده، کودکان و نوجوانانند. راوی داستان نیز دخترکی است که در نقش «قال» طاهر می‌شود و برخلاف نمونه‌های مشابه در برنامه‌های تفریحی

«شهپاک» شجریان به صدا درمی‌آید

«مجید درخشانی» سرپرست گروه موسیقی شهناز را از اجرای قطعاتی با جدیدترین سباز ابداعی حمدرضا شجریان با عنوان «شهپاک» در کنسرت مهرماه خبر داد. سرپرست گروه موسیقی شهناز با اعلام این خبر به تغییرات ایجاد شده در گروه اشاره کرد و به مهر گفت: دو نوازنده به اعضای گروه موسیقی شهناز اضافه شده‌اند و از این پس این گروه موسیقی با ۱۷ نوازنده روز صحنه خواهد آمد. وی در ادامه افزود: در گذشته رابین صفایی هم «ستور» و هم «همساز» را می‌نواخت اما در حال حاضر جمشید صفزاده به عنوان نوازنده «همساز» در گروه حضور دارد و دیویش آذر، شهپاک را می‌نوازد.

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان آراژنتین، خیابان زاگوس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف

تلفن: ۸۸۶۵۸۵۷۵ -
نمابر: ۸۸۶۷۷۶۶۹

توزیع: شرکت ناوآران جهان رسانه ایرسا -
تلفن: ۸۸۸۲۳۳۹۰

امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق

چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹
تلفن ۷-۶۶۸۲۳۳۶۶



سال پنجم • شماره پیاپی ۱۰۱۱ • شماره ۸۷ دوره جدید • چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۳۸۹ • ۲۸ شعبان ۱۴۲۱ • ۱۴ جولای ۲۰۱۰

آخر

یادداشت‌های شهر شلوغ

تعطیلی از دست رفته

جواد طوسی



حتماً شنیده‌اید که ایران از نظر حجم بالای تعطیلات سالانه، جزء چند کشور اول دنیاست. بعد، بعضی از هموطنان ناشکرمان می‌گویند ما از قافله عقب مانده‌ایم و مقام نمی‌وریم. این یک نمونه‌اش در جلوسار بسون... اما نکته جالب اینکه هیات دولت این «گل» را بعضی اوقات به مناسبت‌هایی به «سبزه» نیز آراسته‌اند. مورد اخیرش تعطیلی دروزره در شماری از شهرها و استان‌ها از جمله تهران به علت تداوم گرمای شدید هوا بود تا افاشر حقوق‌بگیر بروند حالشو ببرند. اما واقعیش را بخواهید این‌گونه تعطیلات و خانه‌نشین شدن اجباری برای طبقات کم‌درآمدی که اه ندارند که با ناله سودا کنند، اسباب دردسر است. به قول یک زبزی از همین جماعت، «هرچه بیشتر از خانه دور باشیم و چشم‌مون تو چشم‌همدیگه نیفته، جنگ اعصابمون کمتر». تو خونه که باشی باید به پر و پای همه‌دیگه بیچیم». بعضی از دیالوگ‌های رد و بدل‌شده میان افراد خانواده در این‌گونه افاشر بی‌برنامه که روز تعطیل و به علت تداوم فرقی ندارد را طی این چند روز تعطیلی

پربار می‌توان حدس زد:
-دلمون خوشه داریم زندگی می‌کنیم. همه این چند روز تعطیلی هم رهاور زن و بچه‌شون، به جایی رفتن. ما تو این خراب‌شده باید بیوسیم.
- مگه خلم تو این اوضاع که کسی صاحبسو نمی‌شناسه، برم شمالی بگم چند منه؟ هم پول بدم، هم اعصابم خرد بشه، هم حسابی تلکه بشم.
- بابا مگه ما چیمون از بقیه کمتره؟ ناسلامتی تابستونه... دو روز دیگه مدرسه‌ها باز میشه، هیچ جایی نرفتم. نه تفریحی، نه روی خوشی از شماها که آینه دق هستین.
- تفریح و خوشی به ماها نیومده باباجون... با این شدرغاز حقوق، کدوم گورتسویی میشه رفتم؟
- بعد میگن چرا آدم عقده‌ای و از راه به در میشه. تو این خونه اگه قاطعی نکنی و روانه «مین‌آباد» نشی، شانس آوردی.

- بابا نخواستم این تعطیلی رو... با جیب خالی، چه غلطی بکنیم؟ بشینیم تو سر و کله هم بزنیم؟
یکی از افراد صاحب‌نظر در زمینه بحران‌های خانوادگی معتقد بود اختلافات و درگیری‌های داخلی در طبقات متوسط و پایین جامعه که قافله بنیه اقتصادی مطلوب هستند در ایام تعطیلی و گرمای تابستان تشدید پیدا می‌کند. با خودم می‌گفتم، چطور همین خانواده‌های کم‌درآمد، قبلاً زیاد زندگی را سخت نمی‌گرفتند و هر کس به فراخور وضع مالی و علایش دست زن و بچه و مادر و پدر

کس به فراخور وضع مالی و علایش دست زن و بچه و مادر و پدر

پیشنهاد اول: ستایش از بانوی موسیقی معاصر ایران پاداشی برای آن همه خلاقیت و زیبایی

احمد طالبی‌نژاد



درباره گروه موسیقی کامکارها، بسیار گفته و نوشته شده اما مثل هر مقوله دیگری، ما روز نژان هنرمند در این خاندان بزرگ معمولا زیر سایه مردان قرار گرفته است. از جمله آن سودابه سالم موسیقیدان و معلم بزرگ موسیقی کودکان و نوجوانان و همسر شنگش کامکار که خود در حوزه تخصصی موسیقی کودک و نوجوان استادی مسلم است. اخیراً دوستی به عنوان هدیه، نسخه دی‌وی‌دی یکی از آثار خانم سالم را که «سفر

به ایران به روایت رستم» نام دارد، به پسر کم و بیش اهل موسیقی است، هدیه داد. نام این مجموعه چنان سوسه‌برآنگیز بود که تصمیم گرفتم خانوادگی به تماشایش بنشینم؛ یک آپرت زیبا، پراحساس و جذاب و در واقع مجموعه‌ای از بهترین قطعات موسیقی مقامی و محلی ایران که توسط سودابه سالم تنظیم شده و به صورت یک آپرت کودک و نوجوانی به اجرا درآمده است. وی برای نزدیک کردن سازه‌ا و ملودی‌ها به موضوع مورد بحثش که سفر رستم در پهنای سرزمین ایران است، تقریباً از همه سازهای بومی و محلی استفاده کرده و برای بالا بردن حس کودک و نوجوانی‌اش از ساز «سبزه» که ویژه آموزش ابتدایی موسیقی به بچه‌هاست نیز استفاده کرده است. طراحی لباس نوازندگان و گروه کر نیز با الهام از پوشش‌های محلی و بومی ایران‌زمین صورت گرفته و فضایی دلنشین و هماهنگ پدید آورده که هر شنونده و بیننده‌ای را در هر سن و سالی و به وجد می‌آورد، به ویژه بچه‌ها. را چون کل گروه نوازنده و خواننده، کودکان و نوجوانانند. راوی داستان نیز دخترکی است که در نقش «قال» طاهر می‌شود و برخلاف نمونه‌های مشابه در برنامه‌های تفریحی

کس به فراخور وضع مالی و علایش دست زن و بچه و مادر و پدر

پیشنهاد دوم: تماشای تصویر گری‌های «علی عامه‌کن» در کاتفروشی «اگر» لذت قدم زدن میان قفسه‌های کتاب

امیلی امرایی



توتل تاریخ ادبیات داستانی گاهی وقت‌ها از میان کاتفروشی‌ها می‌گذرد. گاهی وقت‌ها هم صاحب کاتفروشی به اندازه همه نویسنده‌های که کتاب‌شان را عرضه می‌کند در یادها می‌ماند. درست مثل همان اتفاقی که برای «سیلوپای بیج» صاحب کاتفروشی «شکسپیر و شرکاهی» پاریس افتاد. با نمونه وطنی‌های همان کاتفروشی‌های کوچک اصفهان که حلقه داستان‌نویسی اصفهان در همان‌جا شکل گرفت و سوارا بر جریان ادبیات داستانی‌مان شد. در این حال و احوال خبر از افتادن چند کاتفروشی کوچک که صاحبان‌شان نه به امید تجارت بلکه از سر علاقه به کتاب و کتابخوانی چنین قلماری کرده‌اند، مسرت‌بخش است. «علی عامه‌کن» سریع‌تر شود و درد بیماری تسکین پیدا کند. اگر گذرناز به دور و اطراف بلوار کشاورز افتاد، سری به خیابان ۱۶ آذر، کوچه عبیدی‌نژاد، کاشی ۶ بزنید. تا هم نگاهی به تصویرگری‌های «علی عامه‌کن» بیندازید و شاید هم کاتفروشی مورد علاقه‌تان را پیدا کردید.

دغدغه‌های روشنفکری: حاشیه‌ها هیچ گاه به متن تبدیل نمی‌شوند

هوراکش‌هایی که گلادیاتور می‌شوند

محمد چرم‌شیر



۱- تئاتر ما هر چه اندیشه و جسارت و خلاقیت ندارد، داسمان پرهم‌ری دارد برای کشف و پرورش پدرخوانده‌ها و هوراکش‌ها. اشکالی هم ندارد. ما پذیرفته‌ایم که حرفه‌ای ما حرفه‌ی واخورده‌هاست. همانطور که پذیرفته‌ایم مدیریت بی‌برنامه و سلیقه‌ای حاکم بر تئاتر ما، آنقدر نان به نرخ روزخور بوده و هست که متناقض را در تحکیم وضعیت پدرخوانده‌ها و هوراکش‌ها جست‌وجو کند. مدیریت تئاتری که نخواست و نتوانسته جایگویی بخش زاینده‌ی تئاتر ما باشد چاره را در دیدن که از منظر خود، تئاتر را به خودی و غیرخودی تبدیل کند و چه کسانی خودی‌تر از پدرخوانده‌ها و هوراکش‌ها؟ دست‌کم ماچرا این است که اهالی تئاتر در این رهگذر، نه در کنار هم که رودرروی هم قرار می‌گیرند، و مدیریت تئاتر، آسوده، از یک‌سو آمار بر آمار خود می‌افزاید و از سوی دیگر دایره‌ی گفت‌وگو را زمین اصلی به ناکآبادی‌ای می‌کشاند که نتیجه‌ی نهایی‌اش از زرق و برق نمایش‌ها تا کشتن پای هنرپیشگان نام‌آشنا و شدن ضغفا و ناکارایی‌های مدیریت تئاتر.

۲- از هسان روز که مدیران تئاتر عرصه‌ی فعالیت جماعت تئاتری را به مسابقه‌ی دو سرعت تشبیه کردند و برنده را لایق اجر و پاداش بیودن بر صحنه دانستند معلوم بود که کار به همین جا کشیده خواهد شد. به سرعت، دوندگان به گلادیاتورها تبدیل شدند و قانون خلق و خلاقیت به قانون بقا به هر نحوه و هر شکل تبدیل شد، نوعی تنازع که قدرتمندان باقی می‌مانند و ضعیفان، در بهترین حالت، کنار بازی به جای اندیشیدن و جسارت کردن و خرج کردن خلاقیت، تبدیل شد به چه کنیم که در این عرصه پیروز نهایی باشیم؟ اسمم این عمل هم شد کشاندن پای مخاطبین جدید به عرصه‌ی تئاتر. از زرق و برق نمایش‌ها تا کشیدن پای هنرپیشگان نام‌آشنا و غیره و غیره و غیره، همگی ذیل همین تفکر از راه رسیدند. پدرخوانده‌ها ابتکار عمل را به دست گرفتند و هوراکش‌ها هورا کشیدند.

۳- ادامه‌ی سیاست‌های مدیران تئاتر مبنی بر این که کسانی خواهان تئاتر نیستند و ما امده‌ایم تا تئاتر را حفظ و حراست کنیم منجر به آن شد که تصفیه‌ی بزرگی در میان اهالی تئاتر صورت گیرد. جماعتی نشانه‌گذاری شدند، جماعتی که با اعمال و رفتار خود سبب می‌شدند نااهلان در تئاتر ایران باشند و برعکس، جماعت دیگری تکریم شدند، جماعتی که اهل منطق و درایت بودند و سینه سوخته تئاتر، با درک وضعیت و شرایط، مانع از تعطیلی تئاتر شدند. چه کسانی با درایت‌تر از همان پدرخوانده‌ها و هوراکش‌های خودی؟ مدیران تئاتر به این نتیجه‌ی قطعی رسیدند که با جمع کوچکی هم می‌توان چرخ تئاتر را چرخاند، پس چرا باید به سری که درد نمی‌کند، دست زد.

۴- تا این جای کار به قول فرنگی‌ها همه چیز OK است. جماعتی تئاتر کار می‌کنند و جماعتی «فقر» می‌زنند، جماعتی به صحنه می‌روند و جماعتی با آن کارها را می‌بینند یا نمی‌بینند. این‌ها هیچکدام موضوع مهم نیست، موضوع مهم «دور هم بوخن است» و چرخیدن چرخ مدیریت که

پرونده «جرم» مسعود کیمیایی بسته شد

فیلمبرداری «جرم» ساخته مسعود کیمیایی که چهارشنبه ششم خرداد در دوروی واقع در جنوب تهران آغاز شده بود، بعد از ۴۵ روز به پایان رسید. پرونده فیلمبرداری فیلم «جرم» آخرین ساخته مسعود کیمیایی طی ۳۵ جلسه فیلمبرداری در ۴۵ روز بسته شد و پولاد کیمیایی و شبنم درویش در سکانس‌های پایانی «جرم» جلوی دوربین «تورج منصوری» رفتند. مصطفی خرقه‌پوش که تدوین جدیدترین فیلم مسعود کیمیایی را بر عهده دارد، همزمان با فیلمبرداری، تدوین این پروژه را آغاز کرده و ادامه می‌دهد. پولاد کیمیایی، نیکی کریمی، حامد پهاد، جمشید مشایخی، مسعود رایگان، داریوش ارجمند و شبنم درویش این فیلم هستند.

تهران : آذان ظهر ۱۳:۱۰ آذان مغرب ۲۰:۴۲ آذان صبح فردا ۴:۱۷ طلوع آفتاب ۶:۰۰

عروسی دختر کاظم آقا

سیدعلی میرفتاح
mirfattah@yahoo.com

کرگدن نامه

رئیس سازمان ملی جوانان به مردم توصیه کرده از جوان سربازی نرفته ترسند و اگر خواستگار دخترشان بود، سخت نگیرند و دختر بدهند. او تصریح کرده اگر چنین جوانی به خواستگاری دخترش برود، دخترش را به او می‌دهد، منتها بنا بر فرمایش حضرتش، نه دختر دارد و نه تا به حال سربازی رفته...

یکی داشت بالای داربست کار می‌کرد که یکی از پایین داد زد «کاظمم آقا بدو که خانه‌ات آتش گرفت و زن و بچه‌ات را آتش سبوتختند». طرف هول شد و با عجله و مضطرب از داربست پایین آمد و به چینی نامعلوم دوید. بین راه با خودش فکر کرد که «من که بچه ندارم...» و بعد تازه یادش افتاد که زن نرفته و اصلاً خانه ندارد و... یک کیلومتری که دوید یکباره توقف کرد و به خودش گفت «هن که کاظم نیستم.» حالا این حکایت جناب استادان برداش است. نه سربازی رفته، نه دختر دارد، بعد فرض محال می‌گذارد که اگر داشت دخترش را به جوان سربازی رفته می‌داد... اگر فرض محال، محال نیست که من هم حاضر بومد خانه ویلایی‌ام در فرشته را به کارینو تبدیل کنم... عیب این ماجرا اینجااست که من چنین خانهای ندارم، از آن طرف کسی که بخواهد توی این مملکت چنین کاری بکند، چیشر را چنان چاق می‌کنند که...

کیور چالی: حالا جوان سربازی نرفته چه اصراری است که زن بگیرد؟ بیست سال بدون زن طاقط آورده، دو سه سال هم روش...

موییدی: ما که هم اجباری رفتیم، هم کار درست و حساسی داشتیم، هم خانه داشتیم، هم معقول بودیم، تا زنده بودیم، هشت‌مان گرو هشتادمان بود، اینجا که از اولش باید چشم به جیب بابا و کیف ماملان بدوزند.

امیرشاهی: حالا واقعاً چه اصراری است؟ از یک طرف می‌گویند به اینجا زن بدهید، از یک طرف توی سربازی اینها را می‌بینند به بوی کافور عطر بابس...

روشن‌ضمیر: اصلاً باید از این به بعد بخت‌شنامه بدهند که هر جوان رشیدی، همین که آثار رشادت و مردی و جواتش ظاهر می‌شود، برود زن بگیرد، بعداً به مرور دیپلم بگیرد، اگر خواست سربازی برود، اگر معلوم بر سر کار برسد، خانه اجاره کند و... ولی اول برود و زن بگیرد.

هر پدر و مادری هم که دخترشان را به جوانان رشید ندانند، چهارتا کارناشن خانواده و روانشناس از تلویزیون بفرستند خاشانه‌ان تا با استدلال‌های علمی دهان‌شان را ببندند و موافقت‌شان را جلب کنند.

کیور چالی: واقعاً ما خیلی زود به دنیا آمدیم و خیلی هم زود مردیم. کاش ما هم یکی از این جوانان رشید بودیم که ملیکارانه به زمین می‌گویند که برای ما زن بگیرد.

موییدی: شش‌ماه بعد هم باید با به زمین بگویند که یکی

بباید این زن را از ما پس بگیرد.

روشن‌ضمیر: یک نگاهی به آمار ببینازند شاید به جای تسهیلات ازدواج، این طرف سنگتگیری بگذارند، بعد برای جدایی، خدایی نکرده- تسهیلات بگذارند.

امیرشاهی: لذت دنیا زن و ندانم بود/ ویزن و دندان، جهان زندان بود... کاش توی این سازمان ملی جوانان برای حفظ و حراست از دهان و دندان هم فکری می‌کردند.

میرفتاح: در این باره من شما صلاحیت بحث نداریم، باید از جوانان تئاتر کنیم تا در این باره اعلام نظر فرمایند...

سکانش آخر

اورهان پاموک اینکه می‌گویند رمانن ایرانی است، برایم افتخار است



اورهان پاموک می‌گوید: «نام من سرخ» بعضی‌ها می‌گویند «نام من سرخ» یک اثر ایرانی است و من همیشه این را یک افتخار بزرگ و تحسین می‌دانم. این نویسنده ترک برنده نوبل ادبیات درباره اینکه طاهرا یک بار گفته بوده اگر رمان «نام من سرخ» به فارسی منتشر شود، برای رونمایی‌اش به ایران سفر خواهد کرد و اینکه آیا حالا که این رمان منتشر شده، به ایران سفر می‌کند، پاسخ می‌دهد. بله.
به دوستان من می‌گویم: به همه دوستانم در ایران سلام می‌رسانم و امیدوارم خوانندگان ایرانی کتابم را دوست داشته باشند. دوستانی که در اروپا و آمریکا دارم، گاهی با من شوخی می‌کنند و می‌گویند «نام من سرخ»، همان ترکی نیست. می‌گویند این رمان، بیشتر یک رمان ایرانی است که در آن، داستان‌ها و اسطوره‌های کلاسیک ایرانی از نظامی تا فردوسی و سنت عظیم مینیاتوری باز کو شده است. آنها می‌گویند، تو یک رمان ایرانی نوشته‌ای و من همیشه این را یک افتخار بزرگ و تحسین می‌دانم.

فیلم زندگی اپرا وینفری ساخته می‌شود

۲۵ حدوداً سال فعالیت هنری اپرا وینفری و مجری و تهیه‌کننده تلویزیون احتمالاً دستمایه یک فیلم تلویزیونی می‌شود. لری ای تامسن تهیه‌کننده قدیمی تلویزیون روز دوشنبه گفت، قصد دارد بر مبنای کتاب زندگی‌نامه وینفری نوشته کیتی کلی فیلمی دو یا چهار ساعتی تولید کند. او گفت حقوق ساخت این کتاب را به مبلغی شش رقمی خریداری کرده است. انتظار می‌رود این پروژه تلویزیونی سپتامبر ۲۰۱۱ همزمان با پایان نمایش تلویزیونی هنگی وینفری روی آنتن برود. تامسن تهیه‌کننده فیلم‌های تلویزیونی زندگی‌نامه‌ای درباره چهره‌هایی چون لوسیل بال، دسی آرناز و سانی و «شر» بوده است. احتمالاً بازگویی ناشلس در این پروژه تلویزیونی نقش وینفری را بازی خواهد کرد. وینفری ۵۸ساله، اخیراً از سوی مجله فوربس به عنوان قدرتمندترین چهره سرشناس دنیا انتخاب شد. این تهیه‌کننده و مجری تلویزیونی از اول ژوئن ۲۰۰۹ تا اول ژوئن ۲۰۱۰ حدود ۳۱۵ میلیون دلار درآمد داشته است.

